

عصر آزادی

روز‌نامه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، ورزشی و سیاسی

صاحب امتیاز: **مؤسسه مطبوعاتی پیمان**

مدیر عامل و مدیر مسئول: **سید فرید پیمان**

رییس هیئت مدیره و سردبیر: **دکتر سید وحید پیمان**

لیتوگرافی و چاپ: **شاخه سبز**

گروه ۳ رتبه بندی معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

امتیاز: ۵۵/۶

نشانی:

تهران – خیابان حافظ نرسیده به زیر گذر حسن آباد – پلاک ۹۷ – طبقه سوم

صندوق پستی: ۷۱۸۴–۱۵۸۷۵

آدرس تبریز: **خیابان المان،جنب بن بست یابوری**،

ساختمان آذر ۵۱ طبقه اول

تلفن: ۳۵۵۸۴۴۴-۰۴۱

مسئول آگهی ها:۰۴۳-۰۹۱۲۴۶۶۰۰

لینک تلگرام: https:// telegram.me /asrazadi.ir

Email: asrazadi۹۸@gmail.com

www.asrazadionline.ir

روایت مرضیه برومند از یک ماجرای غریب برای بهرام بیضایی

مرضیه برومند با ابراز تأسف از درگذشت بهرام بیضایی و با بیان اینکه **مرگ، به زندگی این هنرمند نه پایان بلکه وسعتی بیشتر می‌دهد، اتفاقی عجیب را از هم‌زمانی تولد و فوت بیضایی با سالروز درگذشت اکبررادی تعریف کرد.**

ایمن کارگردان و بازیگر سینما که تجربه همکاری با بهرام بیضایی را نیز داشته، در گفت‌وگویی با ایسنا از مرگ تلخ این چهره برجسته هنر ایران سخن گفت و در شرایطی که تقریباً همه واکنش‌ها به درگذشت بهرام بیضایی با حسرت و اندوه زیاد بوده، او با نگاهی آمیخته به نور و روشنی گفت: بهترین سوگواری برای آقای بیضایی این است که آثارش را دوباره بخوانیم و مسیری را که در این سال‌ها طی کرده، مرور کنیم.مرضیه برومند با بیانی تسلی‌بخش برای غم از دست رفتن بهرام بیضایی که نه فقط بخاطر هنرش در سینما و تئاتر بلکه برای تلاش در پاسداشت منزلت زبان فارسی نقشی بی‌بدیل در فرهنگ این سرزمین داشت، بیان کرد: فراموش نکنیم که بزرگان و متفکرین می‌روند و جای آن‌ها نسلی جدید می‌آیند که نطفه و جوانه‌های آن به واسطه حضور انسان‌هایی همچون بهرام بیضایی کاشته شده، منتها شاید فعلاً بخاطر شرایط و اوضاع و احوال کشور مرثی نیستند.او با اشاره به اینکه امثال بیضایی وظیفه تاریخی خود را انجام داده‌اند، خاطره‌ای را از سالروز تولد ۶۹ سالگی این هنرمند بازگو کرد:«روز پنجم دی‌ماه سال ۱۳۸۶ بود و مشغول تمرین نمایشنامه «افرا» در سالن بالایی تالار وحدت بودیم. از آنجا که آن روز تولد آقای بیضایی بود، ما میک تولد و هدیه گرفته بودیم و می‌خواستیم جشن کوچکی برای آقای بیضایی بگیریم که آثارش را درگذشت آقای رادی آمد. همه ناراحت شدیم به ویژه آقای بیضایی که از شدت ناراحتی، های‌های گریه می‌کرد و اشک می‌ریخت. ما هم ناراحت بودیم و گریه می‌کردیم و از گریه آقای بیضایی هم متأثر شده بودیم. این عزاداری بیش از یک ساعت طول کشید و همینطور ادامه داشت تا اینکه یکی از بچه‌ها آمد و بچشم، حالا تولد را چه کار کنیم؟من گفتم، الان درستش می‌کنم. وارد سالن شدم، رفتم جایی که آقای بیضایی بود. کمی خواهرانه و مادرانه صحبت کردم و گفتم مرگ برای همه می‌آید، این همه اثر از آقای رادی به جا مانده و او هنوز زنده است. امروز هم تولد شماست و ما می خواهیم برای تولد شما خوشحالی کنیم.

خلاصه به هر طریقی بود ایشان را متوجه کردیم که ما می‌خواهیم برایشان جشن بگیریم. آقای بیضایی هم اشک‌هایش را پاک کرد و لبخند زد و فضا عوض شد.ان روز کیک را آوردیم، آقای بیضایی شمع تولدش را فوت کرد و ما هم هدیه‌هایمان را دادیم و حالا اینکه ۱۸ سال پس از آن ماجرا، این تصادف عجیب رخ داده برایم بسیار غریب است؛ اینکه بهرام بیضایی در روزی که هم تولد خودش بود و هم اکبر رادی فوت کرد و او برایش انطور گریه کرد، از این دنیا برود. برومند در ادامه گفت: من آن روز و اتفاق‌های آن روز را همچنان تجسم می‌کنم و بر این باورم که همه این بزرگانی که ما بخت آن را داشتیم در کنارشان زندگی کنیم و از آن‌ها بیاموزیم همچنان هستند. جسمشان می‌رود ولی روح آن‌ها در آثارشان باقی مانده و در روند رشد فرهنگ و هنر و ادبیات ما تأثیرگذار بودند.او افزود: من امیدوارم کمتر شاهد از دست دادن‌ها باشیم ولی به هر حال این هم طبیعی و بخشی از زندگی است. به نظر من بهترین سوگواری برای آقای بیضایی این است که آثارشان را دوباره و چندباره بخوانیم و مسیری را که طی کردند مرور کنیم.او یادآور شد: «سال‌ها قبل، کتاب «نمایش ایرانی» بهرام بیضایی را که دوستی امانت گرفته و دیگر پس نداده بود دوباره خریدم و از آقای بیضایی خواستم که آن را برای من امضا کند. هنوز آن کتاب را دارم که نوشته: برای مرضیه برومند که تصمیم گرفته پس از ۳۰ سال درس‌هایش را بخواند» .

سخن روز

عصر آزادی / محمد فرج پور باسمنجی

– عضو افتخاری انجمن ایرانی تاریخ

ترانه ها و سروده های اساطیری که قدمت هزاران ساله دارند در واقع انتقال دهنده مفاهیم انسانی، ارزش ها و آداب و رسوم گذشتگان محسوب می‌شوند و این ترانه های با کلام وقتی با موسیقی و رقص اجرا می‌شوند، جذابیت زیادی می یابند و تأثیر شگرفی بر روح و روان مخاطبان و شنوندگان می گذارند و در واقع سیر تکاملی زندگی انسان را در گذشته با زبان و کلام موسیقی به نسل‌های بعدی می رسانند.

در واقع میراث فرهنگی آیینی ای از زندگی مادی و معنوی پیشینیان و منعکس کننده آلام و خوشی های آنها و روایت کننده سیر تکامل بشر در طول تاریخ اند و برخی از این میراث ناملموس به دلیل نبوغ بشری، احترام به انسانیت و نگاه به انسان به عنوان موجود قابل احترام و باکرامت با تلفیق هنر، شعر، سخن و ساز و آواز جهانی می شوند.

ترانه ساری گلین که از روسیه تا بالکان و از ارومچی چین تا سواحل دریاهای خزر و سیاه در بین قومیت های مختلف ترک زبان و سایر ملل در بیش از ۴۰ کشور جهان اجرا می شود. از جمله همین ترانه و تصنیف های اساطیری اقوام ریشه دار ترک اند که با لهجه ها و گویش های مختلف توسط هنرمندان در این مناطق باجلوه های ویژه و آب و تاب های فراوانی اجرا شده اند. تاکنون این ترانه زیبا و پرمعنا در کشورهایی چون ایران، روسیه، فرانسه، ایتالیا، ترکیه، قبرس، پرتغال، بلاروس، آذربایجان، گرجستان، آکراین، رومانی، آلبانی، و...اجرا شده و اجرای آن در جمع کارشناسان یونسکو در ثبت جهانی رقص آذربایجانی در پاریس موجب شگفتی آنان شد.

این قطعه زیبا، اخیراً با عنوان «ساری آغچیک» با صدای آراز تروسیان خوانده ۵۰ ساله ارمنی تبار در رادیو و تلویزیون ایران اجرا و فوراً در شبکه های اجتماعی ویرال شد و به برخی رسانه های دبداری و شنیداری برخی کشورها کشیده شد. ریشه این ترانه

عصر آزادی / سرویس فرهنگی – علیرضا نیاکان:

مستند کوتاه «مریم» به کارگردانی الناز ژاله چین و تهیه‌کنندگی سلیمان رحیمی موفق به در یافت جایزه بهترین مستند کوتاه از جشنواره بین‌المللی فیلم کبوتر (The PIGEON INTERNATIONAL FILM FESTIVAL – PIFF) شد.

این جشنواره که چهارمین سال برگزاری خود را پشت سر می گذارد، با تمرکز بر آثار مستقل و خلاقانه از سراسر جهان، بستری برای نمایش فیلم‌های ارزشمند و متفاوت فراهم می‌کند.

کسب این جایزه، گامی درخشان برای سینمای مستند ایران و تأییدی بر نگاه هنرمندانه و روایت تأثیرگذار این فیلم است و این بهانه ای شد که گفت و گویی صمیمانه با الناز ژاله چین کارگردان این فیلم مستند در ارتباط با روند تولید این اثر داشته باشیم؛

اولین برخورد من و آشنایی با این خانواده از طریق فیلمبردار پروژه بود چون همشهری ایشان هستند، برای من در مورد این خانواده توضیح دادند و هم طی سفری که به کردستان داشتم بیشتر با این خانواده آشنا شدم.طی مشورتی که با چند تا از اساتیدم داشتم به این نتیجه رسیدم که سوزی مناسبی برای مستندسازی می باشد.

بدون شک مهمترین عامل در مستندهایی که در مورد اشخاص ساخته می شود جلب اعتماد سوزه و شخصیت های حاضر در مستند است.

در مورد کار ما این‌مورد اصلاً جدی ترین چالش بود به چندین دلیل:

اول اینکه از این خانواده ۷ نفری ۵ فرشان خانم بودند و رفتن جلوی دوربین برای یک خانم شرایط بسیار خاصی و زمینه‌سازی بیشتری می‌خواهد تا یک آقا و دوم اینکه مادر و چهار دخترش از لکنت زبان رنج می‌برند و این موضوع

«هالیوود ریپورتر» و «فیگارو» به درگذشت بهرام بیضایی، نویسنده

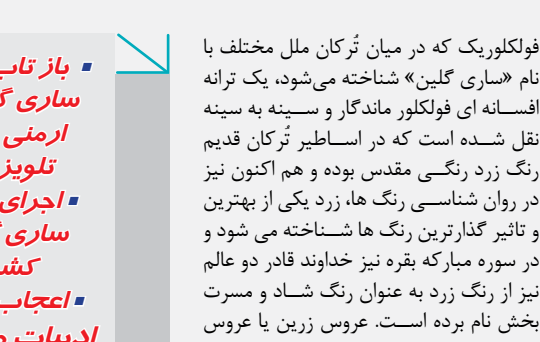
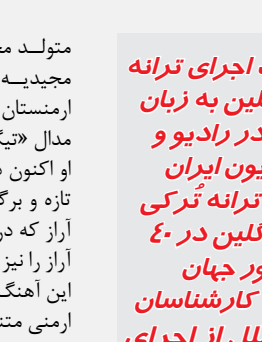
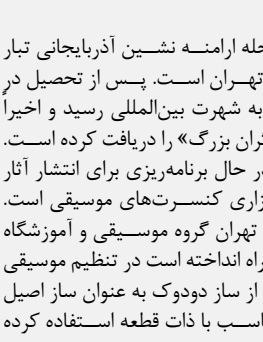
و کارگردان برجسته ایرانی و یکی از چهره‌های شاخص موج نو سینمای ایران واکنش نشان دادند؛ هنرمندی که به گفته اصغر فرهادی «استاد بزرگ» او بود و در روز تولد ۸۷ سالگی‌اش، دور از وطن، چشم از جهان فروبست.

به گزارش ایسنا، بهرام بیضایی، نمایشنامه‌نویس، فیلمنامه‌نویس، اسطوره‌شناس و کارگردان برجسته سینما و تئاتر ایران بر اثر عوارض ناشی از بیماری سرطان در آمریکا درگذشت. او در روز تولد ۸۷ سالگی‌اش در پنجم دی‌ماه چشم از جهان فروبست.

نشریه آمریکایی «هالیوود ریپورتر» در گزارشی درباره درگذشت این چهره سرشناس فرهنگ و هنر ایران نوشته است: فیلم «باشو، غریبه کوچک» ساخته سال ۱۹۸۵ بیضایی، در سال ۲۰۲۵ در جشنواره فیلم ونیز به نمایش درآمد و جایزه بخش «کلاسیک‌های نوین» را برای بهترین فیلم مرمت‌شده دریافت کرد؛ موفقیتی که بار دیگر جایگاه این اثر را در تاریخ سینمای ایران و جهان تثبیت کرد.

اصغر فرهادی، فیلم‌ساز شناخته‌شده ایرانی، در پیامی احساسی، از بیضایی به عنوان «استاد بزرگ» خود یاد کرد. فرهادی نوشت: «بهرام بیضایی، استاد بزرگ من که شیفته‌وار آثارش، سخنانش و بالاتر از آن عشقش به فرهنگ این سرزمین را با تمام وجود دنبال کرده‌ام، حالا در غربت این دنیا را ترک کرده است. حقیقتاً ایرانی‌تر از بهرام بیضایی در این روزگار

ترانه ساری گلین نامزد بهترین موسیقی سنتی جهان



■ **باز تاب اجرای ترانه ساری گلین به زبان ارمنی در رادیو و تلویزیون ایران**

■ **اجرای ترانه ترکی ساری گلین در ع کشور جهان**

■ **اعجاب کارشناسان ادبیات ملل از اجرای رقص ترانه ساری گلین در یونسکو**

کردند. آراز پس از آن به برنامه «دستان» نیز دعوت شد. آراز تروسیان از خواننده و آهنگسازان شناخته‌شده دهه ۸۰ است که

متولد محله ارامنه نشین آذربایجانی تبار مجیدیه تهران است. پس از تحصیل در ارمنستان به شهرت بین‌المللی رسید و اخیراً مدال «تیگران بزرگ» را دریافت کرده است. او اکنون در حال برنامه‌ریزی برای انتشار آثار تازه و برگزاری کنسرت‌های موسیقی است. آراز که در تهران گروه موسیقی و آموزشگاه آراز را نیز راه انداخته است در تنظیم موسیقی این آهنگ از ساز دودوک به عنوان ساز اصیل ارمنی متناسب با ذات قطعه استفاده کرده و سه‌تار را به عنوان نماینده فرهنگ و هنر ایران و همچنین با استفاده از تار آذری در لایه‌های تنظیم این‌قطعه بنا بر تجانس، احترام و آشنائیت عام با نسخه "ساری گلین" غافل نشده است.

نسخه ترکی آذربایجانی را خوانندگان بزرگی چون

جایزه بهترین مستند کوتاه برای «مریم» در جشنواره بین‌المللی فیلم کبوتر (PIFF)

حضور سگ در فیلم یک ایده‌ای از قبل طراحی شده نبود و ذات مستند همین است که از آنچه در جریان هست بهترین مستند ساخته می شود.

کوره‌های ساخت ذغال چون هفته مدام در حال سوختن هستند دور و برشان معمولاً گرم است و جای خوبی برای حیواناتی است که از سرما فراری هستند.

در روند پروژه ما چندین سگ را آنجا دیدیم که زایمان کرده بودند و بدون کوچکترین استرسی کنار این خانواده زندگی می‌کردند و حتی مشکل غذا هم نداشتند.

البته مهم ترین نکته این است که این خانواده سفره‌ی کوچکی دارند اما دل های بزرگی در سینه‌های آنان می‌تپدو حتی در پلان هایی از فیلم وجود روباه ها هم که از گرسنگی و تشنگی به آنها پناه آورده‌اند دیده می شود. این فیلم زندگی واقعی یک خانواده را نشان می‌دهد بدون کوچکترین دخالت کارگردان یا فیلمبردار در روند تولید ذغال آن ها.

من به عنوان کارگردان دقیق نمی دانم منظور از آخرالزمانی چیست اما مطمئنم که زمان برای آن ها به کندی و در وحشتناک ترین حالت خود می گذرد. سرفه‌های پدر و دختران و مادرشان سیاهی اطراف آنان را صدف‌رابر کرده بود. رفتن دوربین به سمت نور لزوماً نشانه‌ی امید و روشنایی برای این خانواده نیست. هدف من فقط و فقط این بود نشان بدهم که هرکس که زیر این آسمان زندگی می کند. به این معنی نیست زندگی راحت و بی‌دغدغهای دارد. زیر پوست این آسمان روشن، افراد زیادی هستند که برای زنده ماندن در تاریک ترین وضعیت هستند. مریم یک سحبل است یک نماد و نشانه‌ی زنده، از روح سوخته‌ی زن های مشقت دیده و زجر کشیده‌ی کردستان.



از مستندهای قبلی که با هم کار کرده بودیم را به آن‌ها نشان می داده است. یک جمله‌ی طلایی از من باعث می شود همکارم کم‌کم وارد بحث ساخت مستند از آن‌ها بشود. مریم وقتی فیلم مستند قبلی ما رو می‌بیند که یک زن در حال درست کردن آجر در کوره‌های آجرپزی است به همکارم میگوید: این زن اصلاً بلد نیست کار بکند، کاش خودم بودم کار می کردم و شما از من فیلم می‌گرفتید. خوشبختانه زود کلاً یک خانواده شدیم و برای داروهای پدرشان که دچار آسم هستند به من زنگ می زنند و اگر توی شهر خودشان پیدا نمی شد من برای آن‌ها تهیه می کردم و می فرستادم.مخصوصاً دوران کرونا که خیلی در فشار بودند برای پیدا کردن داروهای پدرشان. خلاصه بسیار به هم نزدیک شدیم و هنوزم در ارتباط هستیم

اعتماد به نفس آنان را بسیار کم کرده و بیشتر اوقات سعی می‌کردند بدون کلام جواب بدهند.

به همین دلیل فیلمبردار پروژه که از من به آنها نزدیک تر بود از تیر ۹۵ تا اواخر بهار ۹۶ مرتب به محل کار این خانواده می‌رفته و دوربین با خودش نمی برده.

روزهای نخست فقط کنارشان می‌ایستاده و برای آن‌ها حرف می‌زده بدون اشاره به فیلم و عکس و مستند.

کم کم با آنها کار انجام می داده و حتی در چین چوب داخل دخمه‌ها به دخترها کمک می کرده و در پایان فرایند تولید ذغال در کار خالی کردن هم به آنها کمک می کرده.

در ماه های دوم و سوم کم کم از عکاسی و فیلم حرف به میان می‌آورده و سر نهار یا عصرانه از داخل گوشی کارهای خودش را به آن‌ها نشان می‌داده.

در اواخر زمستان ۹۵ لب تاب خود را همراه خودش می‌برد و وقت عصرانه داخل کانکس فلزی لب تاب را می‌آورد و یک

بازتاب جهانی در گذشت بهرام بیضایی

برگزار کرد.

بهرام بیضایی عضو آکادمی علوم و هنرهای سینمایی اسکار بود و در سال ۲۰۲۴ برای عضویت در هیات رای‌دهندگان جوایز اسکار نیز دعوت شده بود.«روزنامه فرانسوی «فیگارو» هم درباره بهرام بیضایی نوشته است: «این فیلمساز پرکار در طول یک دوران حرفه‌ای طولانی، کارگردانی ۱۰ فیلم بلند سینمایی را بر عهده داشت، ده‌ها نمایش صحنه‌ای را کارگردانی کرد و آثار مکتوب متعددی منتشر ساخت که شماری از آن‌ها به تئاتر ایران اختصاص دارد.

از ابتدای دهه ۱۹۷۰ میلادی، او به عنوان یکی از چهره‌های اصلی موج نو سینمای ایران مطرح شد؛ به‌ویژه با فیلم‌هایی چون «رگبار» (۱۹۷۱)، «غریبه و مه» (۱۹۷۴) و «کلاغ» (۱۹۷۶).

بیضایی بعدتر فیلم «باشو، غریبه کوچک» را ساخت؛ اثری که زندگی کودکی آسیب‌دیده از جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸) را روایت می‌کند. او همچنین فیلمنامه فیلم «روز واقعه» (۱۹۹۵) را نوشت؛ فیلمی که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار سینمایی ایران درباره واقعه شهادت امام حسین، چهره محوری آیین تشیع، یاد می‌شود.

همچنین در پی درگذشت بهرام بیضایی، گروه ایران‌شناسی دانشگاه استنفورد پیامی در صفحه مجازی خود منتشر کرد که بخشی از آن به این شرح است: «درگذشت فخر ادب و هنر ایران، استاد و همکار برجسته ما در ۱۵ سال اخیر، بهرام بیضایی را به اطلاع همگان می‌رساند. او درست در روز تولد هشتاد و هفت‌سالگی‌اش درگذشت؛ پنجم دی، که به احترام زادروزش و (درگذشت اکبر رادی) روز نمایشنامه‌نوشت نامیده شده، پنج سال پس از تلاش حماسی و درخشانش برای تکمیل متن «داش آکل به گفته مرجان».

دانشگاه ما به‌زودی جلسهای در بزرگداشت زندگی و آثار این هنرمند پی‌بدیل ایران‌دوست و ایران‌شناس برگزار خواهد کرد.گروه ایران‌شناسی دانشگاه استنفورد به‌ویژه سیاست‌گذار آمده شش‌ساله است که بی همدلی و همراهی‌اش زندگی بیضایی در این سال‌ها از لونی دیگر می‌بود.

به قول شاهنامه که بیضایی عمری در آن زیست، اگر مرگ داد است، بیداد چیست»